



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا

الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۹۰) الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۹۱) فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ

بِيَدِنَا لَتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ (۹۲) وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبُوءًا صِدْقٍ

وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۹۳)﴾

در جریان نجات بنی اسرائیل و غرق فرعون که هر دو بر اساس معجزه موسای کلیم و آیه الاهی بود به این

قسمت رسیدیم که اگر مرگ کسی قطعی شد یعنی کسی قطع پیدا کرد به مردن توبه در آن حال مقبول نیست زیرا

در آن حال ایمان اضطراری است نه اختیاری ایمان اختیاری معیار تکلیف است نه اضطراری و منظور این نیست که

﴿حتى اذا ادركه الغرق﴾ یعنی این مرد و وارد عالم برزخ شد چون اگر وارد عالم برزخ بشود آنجا جا برای تکلیف

نیست اصلاً جا برای اینکه کسی توبه بکند و ایمان بیاورد و خدا بفرماید ایمان تو محفوظ نیست جا برای چنین

کارهایی نیست پس منظور قطع به موت است که حالت اختیار از انسان گرفته می شود و می شود اضطرار مطلب

دیگر آن است که در آن حال گرچه فرعون گفت من ایمان آوردم با آن سه تعبیر یاد شده لکن معلوم نیست راست

گفته باشد و از سنخ ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفَلَكِ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾^۱ باشد چون بعضی‌ها هستند که در حال خطر واقعاً توبه می‌کنند لکن برخی‌ها هستند در اثر رسوب جاهلیت ﴿وَجحدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنْتَهَا أَنْفُسَهُمْ﴾^۲ در حال خطر گرچه می‌گویند ما ایمان آوردیم ولی این را به زبان قال می‌گویند نه زبان حال و استعداد اینها در جهنم هم که بروند خب خطر جهنم خیلی بدتر از خطر غرق است در جهنم هم که بروند آن آیات الاهی را ببینند باز در اثر اینکه ملکات رذیله رسوب کرده ایمانشان به زبان حال نیست به زبان قال است آنجا می‌گویند ما ایمان آوردیم بعد خدای سبحان می‌فرماید به آنها بگویید ﴿وَلَوْ رَدُّوا لَعَادَ لَمَّا نُهُوا عَنْهُ﴾^۳ آنها اگر نجات پیدا کنند برگردند بروند دنیا بر فرض محال این خواسته‌شان عملی بشود باز دست از گناه بر نمی‌دارند بنابراین نمی‌شود گفت که چون فرعون در آن حال خطر قرار گرفت خدای سبحان را ملاقات کرد و حق برای او روشن شد ممکن است که خدای سبحان در جوابش فرموده باشد ﴿الان و قد عصیت قبل﴾ که این گفتگو بین فرعون و خدای سبحان باشد این را نمی‌شود کشف کرد البته محال نیست ولی اثبات می‌خواهد لذا نمی‌شود گفت گوینده این ﴿الان و قد عصیت قبل﴾ خدای سبحان است دلیلی بر خلاف نیست ولی اثباتش آسان نیست شاید به وسیله یکی از ملائکه این کار صورت گرفته باشد پس منظور از ﴿ادركه الغرق﴾ یعنی قطع به مردن است نه حالت برزخ در آستانه برزخ و ورود به برزخ است نه بعد از ورود مطلب دیگر آن است که اینکه ذات اقدس اله فرمود ﴿الان و قد عصیت قبل و كنت من المفسدين﴾ این ﴿و كنت من المفسدين﴾ نشانه آن ملکه است که معلوم می‌شود این رسومات نمی‌گذارد ایمان بیاورد سؤالی مربوط به بحثهای گذشته است بحثهای گذشته سؤالاتش را مربوط به همان وقت باشد بعد از گذشت آن بحثها دیگر

۱ - سورة عنكبوت، آیه ۶۵

۲ - سورة غل، آیه ۷۴

۳ - سورة انعام، آیه ۲۸

تکرارش راه ندارد آن سؤال یکی‌اش این است که این طلق به معنی خوردن نیست به معنی به سرعت گرفتن است حالا کسی سریعاً فرو می‌برد چیزی را بلع می‌کند آن را هم می‌گویند تلقف، تلقف یعنی به سرعت گرفت حالا خورد يك معنا ابطال کرد يك مصداق فرو برد يك مصداق به معنای به سرعت گرفتن است استاد مرحوم علامه شعرانی (رضوان الله علیه) ایشان هم در آن نثر طوبا که مفردات قرآن را معنا کردند آنجا هم ایشان حالا با هر لطیفه خاصی که بود این معنا را ذکر کردند که تلقف به معنی مربوط به سرعت گرفتن است و به معنی فرو بردن و بلعیدن و تنها همین ماده در قرآن کریم به کار رفت بعد آیه را معنا می‌کنند که سحر ساحران را فرو برد دیگر نفرمودند چوب را یا طناب را فرمود سحر را فرو برد ظاهر آیات این بود که بحثش گذشت پس تلقف به معنی ابطال هم نیست به معنی خوردن هم نیست به معنی به سرعت گرفتن است البته لوازم به همراهش ابطال است خوردن است فرو بردن است و مانند آن اما اینکه فرمود ما بدن شما را نجات می‌دهیم نفرمود ﴿فاليوم نجيك بجسدك﴾^۱ برای اینکه ظاهراً فرعون يك مقدار عظیم الجثه بود و کسی که عظیم الجثه است می‌گویند بادن^۲ بدین^۳ و شترهای عظیم الجثه را هم می‌گویند بدنه ﴿والبدين جعلناها لكم من شعائر الله﴾^۴ هم همین است بدنه آن شترهای عظیم الجثه است نه شترهای لاغر، بدن^۵ که به معنی شترهاست به آن شترهای ثمان و چاق و عظیم الجثه می‌گویند اگر گفتند فلان شخص بادن^۶ فلان شخص بدین^۷ یعنی عظیم الجثه است پس اینکه قرآن کریم از فرعون تعبیر به بدن کرد از جسد او تعبیر به بدن کرده به جسم و جسد تعبیر نکرده برای ارشاد به اینکه این يك انسان عظیم الجثه بود و آیه بودنش هم گفتند با این بود که او خب سنگین بود و از طرفی هم مسلح بود و بدنش هم پر از سلاح و سنگین بود و این سلاح آهین و سنگین اقتضای فرو رفتن در آب می‌کند و اگر اینها در آب فرو نروند خب معلوم می‌شود يك آیتی است و

علامتی است تعبیر به آیت کردن برای اینکه از هر نظر معجزه است چنین چیزی و غفلت همانطوری که با عبرت سازگار است با آیت هم سازگار است در خیلی از آیات قرآن کریم غفلت با آیات الاهی یکجا ذکر شده است چه اینکه در همین سوره مبارکه یونس آیه هفت که قبلاً بحث شد به این صورت بود که ﴿ان الذين لا يرجون لقاءنا و رضوا بالحياة الدنيا واطمأنوا بها والذين هم عن آياتنا غافلون﴾^۱ پس این چنین نیست که غفلت همیشه ملازم با عبرت باشد که مناسب غفلت این بود که خدا بفرماید ما تو را عبرت قرار دادیم بلکه آیت اینجا مناسب است برای اینکه معجزه‌ای است برای حضرت موسی و دین او عبرت اعم از آن است چون سراسر این جهان عبرت است برای اینکه تحولاتی که پیش می‌آید عمری که پیش می‌آید و می‌گذرد سلامتی که به بیماری تبدیل می‌شود غنا و توانگری که به تهی‌دستی تبدیل می‌شود این تحولاتی که در اشیا و اشخاص است همه عبرت است بنابراین این يك عبرت خاصی است که از آن به آیت یاد شده است چه اینکه در سوره مبارکه یوسف هم جمع بین آیات و اعراض که همان غفلت است شده آیه ۱۰۵ سوره یوسف این است که ﴿و كَأَيْنَ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَرُونُ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ﴾^۲ اعراض کردن غفلت کردن یا تغافل کردن اینها با آیات هم هماهنگ است چه اینکه با عبرتها هم هماهنگ است اینجا چون مناسب‌تر بود آیت انتخاب شد نه عبرت فرمود ﴿فَالْيَوْمَ نَنْجِيكَ بَبَدْنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً﴾ جریان بدن هم برای آن است که انسان يك بدنی دارد و يك جانی شما در سوره مبارکه الم سجده با سوره مبارکه طه این آیات را کنار هم می‌گذارید معلوم می‌شود که خدای سبحان گاهی درباره روح سخن می‌گوید گاهی درباره جسم سخن می‌گوید گاهی درباره مجموع روح و جسم سخن می‌گوید در سوره الم سجده آیه ده و

۱ - سوره یونس، آیه ۷

۲ - سوره یوسف، آیه ۱۰۵

یازده که قبلاً این آیه خوانده شد به این صورت بیان شده است که مشرکین که منکر معاد بودند می گفتند انسان که می میرد در زمین گم می شود چون انسان همین بدن است و این بدن هم می پوسد و ذراتش در زمین ناپدید می شود ﴿إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾^۱ ذات اقدس اله در جواب فرمود اینها لقاء الله را انکار دارند و هرگز در زمین گم نمی شوند اصلاً به زمین نمی روند تمام حقیقتشان که از يك نظر به روحشان برمی گردد متوفاست و اینها توفی دارند نه فوت و فرشتگان الهی اینها را توفی می کنند مستوفاً حقیقت اینها را قبض می کند ﴿قُلْ يَتُوفَّكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾^۲ شما که در زمین نمی روید این بخش از آیات ناظر به روح انسان است درباره فرورفتن در زمین سوره مبارکه طه آیه ۵۵ ناظر به بخش بدنی و جسمی انسان است که فرمود ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ﴾^۳ بنابراین آنها که می گفتند ﴿إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾^۴ در همان سوره سجده می فرماید که حقیقت شما که دست فرشتگان است اصلاً زمینی نیست در آیه ۵۵ سوره مبارکه طه می فرماید که جسدتان در زمین است ولی گم نمی شود پیش شما گم می شود ولی پیش کسی که ﴿عَالَمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾^۵ است که گم شدن ندارد ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ﴾^۶

سؤال: ... جواب: غرض آن است که بسیاری از بنی اسرائیل که از نزدیک شاهد غرق بودند دیگر تشفی شان حاصل شده است آنها که در صحنه حاضر نبودند باید برای آنها گزارش می دادند برای اینکه آنها هم بینند ذات اقدس اله این جسد عظیم الجثه فرعون را دستور داد به يك ساحلی بیايد آنها ببینند و معجزه الهی را قبول کنند

۱ - سوره سجده، آیه ۱۰

۲ - سوره سجده، آیه ۱۱

۳ - سوره طه، آیه ۵۵

۴ - سوره سجده، آیه ۱۰

۵ - سوره انعام، آیه ۷۳

۶ - سوره طه، آیه ۵۵

وگر نه بسیاری از بنی اسرائیل که حاضر در صحنه بودند خب دیدند برای دیگران که نقل کردند آنها شاید باور

نمی کردند خدای سبحان فرمود ﴿فاليوم ننجيك ببدنك لتكون لمن خلفك آية﴾

سؤال: ... جواب: این بدل بعض از کل است دیگر ﴿ننجيك ببدنك﴾ این «ببدنك» بدل بعض از کل است نه تو را

نجات می دهیم

سؤال: ... جواب: بله غرض آن است که انسان با بدن هست در همه عوالم. حرفی در این نیست اما این بدن

فرعون که روحش به عذاب الاهی رسیده است به دلیل اینکه در آنجا فرمود ﴿النار يعرضون عليها غدوا و عشيا و

يوم تقوم الساعة ادخلوا آل فرعون اشد العذاب﴾^۱ این لاشه اش که الان اینجا افتاده تا دیگران عبرت بگیرند آن هم

که در «حفرة من حفر النيران»^۲ است که تنها روح نیست با بدن است آنجا هم فرمود فرعون را ما ﴿النار يعرضون

عليها غدوا و عشيا﴾^۳ آن وقت يوم که شد بگویم ﴿ادخلوا آل فرعون اشد العذاب﴾^۴ الان که در برزخ در «حفرة

من حفر النيران»^۵ هستند بدنی دارند و روحی دارند روحش که همان روح است و بدن همان بدن برزخی است این

بدن دنیایی که يك لاشه بی روح است به عنوان بدل بعض از کل فرمود ﴿فاليوم ننجيك ببدنك﴾ نه «ننجيك» بلکه

﴿ننجيك ببدنك﴾ و آنچه که در سوره مبارکه طه است ناظر به بدن است که فرمود ﴿منها خلقناكم و فيها نعیدکم و

منها نخرجکم تارة اخرى﴾^۶ آنچه که در سوره الم سجده هست که ﴿قل يتوفكُم ملك الموت﴾^۷ آنها گفتند ﴿اذا

۱ - سوره غافر، آیه ۴۶

۲ - من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۷۱

۳ - سوره غافر، آیه ۴۶

۴ - سوره غافر، آیه ۴۶

۵ - من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۷۱

۶ - سوره سجده، آیه ۵۵

۷ - سوره سجده، آیه ۱۱

ضللنا فی الارض اِنا لفی خلق جدیداً^۱ فرمود ﴿بل هم بلقاء ربهم کافرون﴾^۲ ﴿قل یتوفکم ملک الموت الذی وکل بکم ثم الی ربکم ترجعون﴾^۳ شما که اصلاً گم نمی شوید فوت نیست وفات است یعنی تمام حقیقت شما را ملائکه می گیرند این ناظر به آن حقیقت روحی است مطلب دیگر اینکه ممکن است سؤال بشود این گفتگویی که بین فرعون و فرشته یا فرعون و ذات اقدس الاله بالاخره فرعون گفت ﴿آمنت﴾ کسی به او گفت ﴿الان و قد عصیت قبل﴾ این گفتگو در حال غرق در حال مردن در حال قطع به عذاب چگونه از فرعون متمشی می شود؟ پاسخ این است که بالاخره هنوز که نرسیده حالتی به او دست داده باشد و دیده باشد چون در آستانه احتضار است کسانی را دیده باشد و حرفی زده باشد لکن قول در قرآن کریم اعم از قول به زبان قال و به زبان حال است شما در جریان حضرت یوسف می بینید با اینکه خدا می فرماید که این حرفی نزد و در دل نگه داشت مع ذلك از او به قول یاد می کند آیه ۷۷ به بعد سوره مبارکه یوسف این است که وقتی برادران یوسف فهمیدند که آن سواء آن پیمانه در رحل برادرشان است به عرض یوسف (سلام الله علیه) رساندند ﴿قالوا ان یسرق فقد سرق أخ له من قبل﴾^۴ یعنی اگر معاذ الله این شخص سرقت کرد برادر دیگر او هم قبلاً سرقت کرده بود برادر دیگر او یعنی حضرت یوسف در این صحنه هنوز حضرت یوسف را نشناخته بودند گفتند ﴿ان یسرق فقد سرق أخ له من قبل﴾^۵ این صحنه را وجود مبارک یوسف سلام الله علیه از اینها شنید و در دل پنهان کرد ﴿فأسرها یوسف فی نفسه﴾^۶ این مطلب را به

۱ - سوره سجده، آیه ۱۰

۲ - سوره سجده، آیه ۱۰

۳ - سوره سجده، آیه ۱۱

۴ - سوره یوسف، آیه ۷۷

۵ - سوره یوسف، آیه ۷۷

۶ - سوره یوسف، آیه ۷۷

عنوان راز در دل خود سرّاً نگه داشت ﴿وَلَمْ يَبْدَها لَهُمْ﴾^۱ نگفت آن جریان خودش را نگفت جریان برادرش را نگفت، نگفت برادرش که سرقت نکرد شما اینها را چاه انداختید و مانند آن فرمود ﴿فَأَسْرَها يَوْسُفُ فِي نَفْسِهِ﴾^۲ این يك، ﴿وَلَمْ يَبْدَها لَهُمْ﴾^۳ این دو، با اینکه فرمود این مطلب را سری در پیش خود نگه داشت با اینکه فرمود ابداع نکرد اظهار نکرد مع ذلك فرمود ﴿قَالَ اَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا﴾^۴ فرمود مکانت شما منزلت شما بسیار بد است بالاخره آدم بدی هستید از آن طرف فرمود این راز را در دل نگه داشت از این طرف فرمود چیزی به اینها نگفت از آن طرف می‌فرماید که به اینها گفت معلوم می‌شود گفت یعنی فی نفسه به لسان حال نه اینکه به لسان مقال این معنی قول است در این آیه آیا فرعون هم به زبان قال گفت یا آن حالت اضطراری که در او پیدا شد این حرفها را زد حالت اضطراری دو گونه است يك وقتی حالت صادق است يك حالت کاذب حالت اضطراری صادق آن است که با آن استعداد درونی هم همراه باشد این همان است که انسان اگر به زبان حال يك چیزی را بخواهد که با زبان استعداد هماهنگ باشد یقیناً چنین دعایی مستجاب می‌شود فرمود ﴿وَآتَاکُمْ مِنْ کُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ﴾^۵ یعنی هر چه از خدا خواستید گرفتید این به صورت فعل ماضی است که از محقق الوقوع با فعل ماضی تعبیر می‌شود یاد شده است فرمود هر چه از خدا خواستید خدا به شما داد ﴿وَآتَاکُمْ مِنْ کُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ﴾^۶ یعنی اگر لسان حال که با لسان استعداد همراه است چیزی را بخواهید یقیناً چنین دعایی مستجاب می‌شود اما بعضی‌ها حالت اضطراری دارند اما

۱ - سورة یوسف، آیه ۷۷

۲ - سورة یوسف، آیه ۷۷

۳ - سورة یوسف، آیه ۷۷

۴ - سورة یوسف، آیه ۷۷

۵ - سورة ابراهیم، آیه ۳۴

۶ - سورة ابراهیم، آیه ۳۴

استعداد اضطراری ندارند برای اینکه اگر این اضطراب برطرف بشود ﴿وَلَوْ رَدُّوا لَعَادُوا لَمَا نَهَوَا عَنْهُ﴾^۱ چنین سؤالی ولو حال هم باشد اما ممکن است مستجاب نشود چون با استعداد اولی همراه نیست فرعون ممکن است با زبان حال این حرفها را زده این گفتگوها را کرده ولی خب چون با لسان استعداد همراه نبود اگر هم برمی گشت باز ممکن بود ﴿وَلَوْ رَدُّوا لَعَادُوا لَمَا نَهَوَا عَنْهُ﴾^۲ ممکن است توبه او مقبول نشود و ذات اقدس اله پذیرش توبه در حال قطع به مرگ را که تعهد نکرده است فرمود ﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ سَوْءَ بِجَهَالَةٍ﴾^۳ مطلب دیگر آن است که فرمود بسیاری از مردم از آیات ما غافلاند در حالی که ما این آیات را برای مردم به صورت شفاف بیان کردیم و جایی برای غفلت نیست بعد از غرق فرعون و آگاه شدن مردم از وضع بنی اسرائیل فرمود ما به وعده مان وفا کردیم بنی اسرائیل را به جای صدقی مسکن دادیم ﴿وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَءِیْلَ تَبَوَّأُوا﴾^۴ مسکن بگزینند ﴿تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْأَیْمَانَ﴾^۵ یعنی مسکن گزیدند مَبَوَّأ یعنی مسکن اگر همه لوازم محیط زیست مسکن هوای خوب آب خوب زمین خوب همه چیزش تأمین باشد به آن می گویند مَبَوَّأ صدق يك بیان نورانی از وجود مبارك امام صادق (سلام الله علیه) است که فرمود «لَا تَطْيِبُ السَّكْنَى إِلَّا بِالثَّلَاثِ»^۶ آدم می خواهد شهری یا روستایی زندگی کند بالاخره باید هوای مناسب آب مناسب زمین حاصلخیز داشته باشد «لَا تَطْيِبُ السَّكْنَى إِلَّا بِالثَّلَاثِ الْهَوَاءُ الطَّيِّبُ وَالْمَاءُ الْغَزِيرُ الْعَذْبُ وَالأَرْضُ الْخَوَّارَةُ»^۷ زمین زرخیز حاصل خیز برای کشاورزی داشته باشد آب فراوان داشته باشد هوای سالم داشته باشد خب این چیزی که محیط زیست دارد زمین مناسب دارد آب فراوان دارد این را می گویند

۱ - سورة انعام، آیه ۲۸

۲ - سورة انعام، آیه ۲۸

۳ - سورة نساء، آیه ۱۷

۴ - سورة حشر، آیه ۹

۵ - بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۴

۶ - بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۴

مبوءاً صدق اگر هم وعده‌های الهی قبلاً بود آن وعده‌ها هم کاملاً ایفا شده است فرمود سرزمینشان این بود ﴿و رزقناهم من الطيبات﴾ ما اینها را از طیبات فراوان روزیهای فراوانی برخوردار کردیم اینها مشکل دنیایی‌شان حل شد اینها که مستضعف در زمین بودند الان تقریباً جزء ائمه فی الارض شدند از این به بعد به جای حق شناسی شروع کردند با یکدیگر اختلاف، اختلاف اگر در مسائل مالی باشد بالاخره در حقوق و اموال و امثال اینها باشد يك ترازویی هست که با آن ترازو اختلافات برطرف می‌شود اما اگر اختلاف در خود ترازو باشد یعنی اختلاف در خود دین باشد آن‌گاه به آسانی حل نمی‌شود اگر کسی در مسائل دیگر مشکلی داشته باشد و بیمار بشود با دارو درمان می‌شود اما اگر اختلافش در خود دارو و تشخیص دارو و حل دارو و مصرف دارو و اینها باشد درمانش دشوار است اینها اختلافشان در خود دین بود دین آمده برای حل اختلاف که ﴿كان الناس امة واحدة﴾^۱ مشکل پیدا شد اختلاف کردند انبیا دین را آوردند تا مشکلات علمی و عملی مردم برطرف بشود اینها بعد از اینکه مسئله دینی برای اینها حل شد در خود دین و محورهای اصیل علم اختلاف کردند در اینجا فرمود ﴿فما اختلفوا حتى جاءهم العلم﴾ این دیگر راه حلی ندارد ﴿ان ربك يقضى بينهم يوم القیامة فیما كانوا فیه یختلفون﴾ اینها را ذات اقدس اله در قیامت بالاخره داوری می‌کند امروز اگر کسی اهل طهارت باشد بر اساس ﴿قد تبین الرشد من الغی﴾^۲ تشخیص بسیاری از قوانین الهی آسان می‌شود البته ممکن است برخی از شبهات بماند لکن در صحنه قیامت خود حق روشن می‌شود این یکی از بهترین ادله معاد است بالاخره این مکتهای گوناگون هر کسی خود را حق می‌داند و به جایی نرسید که همه مکتهای وضع خودشان را ارزیابی بکنند بفهمند حق با کیست و حق با کیست

۱ - سورة بقره، آیه ۲۱۳

۲ - سورة بقره، آیه ۲۵۶

يك صحنه‌ای که حق ظاهر می‌شود باید باشد وگرنه اختلاف دائمی خواهد بود در زمان ظهور حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) بعضی از این مراتب حل می‌شود

سؤال: ... جواب: بسیار خوب اینها ﴿و هم يحسبون انهم يحسنون صنعاً﴾^۱ بنابراین يك صحنه‌ای باید باشد که حق مشخص بشود حق ظهور بکند که ﴿يَوْمَئِذٍ يوفيهُم الله دينهم الحق﴾^۲ آن‌گاه دیگر حق برای همه معلوم می‌شود مطلب دیگر اینکه آیا جبرئیل (سلام الله علیه) این حرف را زده این روایت معتبر است یا نه در بحث روایات چون وقتی باید بر قرآن کریم عرضه بشود و با این آیات قرآن توزین بشود اول باید محورهای کلی قرآن مشخص بشود قرآن فرشتگان را معصوم معرفی کرده بعد هم در سوره مبارکه انبیا فرمود اینها بدون اذن خدای سبحان سخن نمی‌گویند این روایتی که آمده [که] جبرئیل می‌گوید من همیشه از تفسیر علی ابن ابراهیم است از وجود مبارك امام صادق علیه السلام که جبرئیل هرگز خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مشرف نمی‌شد مگر اینکه همواره محزون بود وقتی این آیه نازل شد که به فرعون گفته شد ﴿الان و قد عصيت قبل و كنت من المفسدين﴾ جبرئیل خوشحال شد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود که تو هر وقت می‌آمدی غمگین و محزون بودی الان خوشحالی و حزن برطرف شد سرش چیست؟ عرض کرد که «یا رسول الله وقتی خدا فرعون را غرق کرد در حالی که فرعون گفت ﴿آمنت انه لا اله الا الذي آمنت به بنوا اسرائيل و انا من المسلمين﴾ من يك مقدار لجن گفتم در دهانش زدم گفتم ﴿الان و قد عصيت قبل و كنت من المفسدين﴾ و این کار را بدون امر خدا کردم بعد می‌ترسیدم که این کار درست نباشد و مورد رضای خدا نباشد و خداوند توبه او را قبول کرده باشد اما الان که این

۱ - سوره كهف، آیه ۱۰۴

۲ - سوره نور، آیه ۲۵

آیه نازل شد معلوم می‌شود که آن کار من به جا بود و توبه فرعون مقبول نبوده است» این گونه از روایات حتماً باید توجیه بشود برای اینکه جبرئیل (سلام الله علیه) جزء مصادیق بارز فرشتگانی است که ﴿عباد المکرمون﴾ * لا یسبقونه بالقول و هم بآمره یعملون^۱ هستند قرآن کریم از فرشتگان با عصمت و عظمت یاد می‌کند که اینها ﴿یخافون ربهم من فوقهم﴾ ﴿یفعلون ما یومرون﴾^۲ از این تعبیرات درباره فرشتگان کم نیست خوب اگر ﴿لا یسبقونه بالقول و هم بآمره یعملون﴾^۳ این لسان هم عاری از تخصیص است فرشتگانی که ﴿لا یعصون الله ما امرهم﴾^۴ و هم بآمره یعملون^۵ است ﴿لا یعصون الله﴾ است ﴿یخافون ربهم من فوقهم﴾^۶ است و ﴿یفعلون ما یومرون﴾^۷ است این فرشتگان که می‌گویند ﴿و ما ننزل إلا بأمر ربك له ما بین ایدینا و ما خلفنا و ما بین ذلك﴾^۸ اینها بعید است که کاری را بدون اذن خدا انجام بدهند بعد مدتها هم نگران باشند باید توجیه بشود که منظور چیست چه اینکه آن سؤال دیگری که درباره فطرس شده است آن هم باید بررسی بشود اولاً سند آن دعا باید مشخص بشود يك، ثانیاً در آنجا سخن از فرشته نیست سخن از فطرس است این فطرس که اسم رومی است آیا اسم فرشته است یا نه ثالثاً پناه بردن به معهد آن حضرت گهواره آن حضرت مهد آن حضرت يك برکتی است آیا پناه بردن برای آمرزش گناه است یا توسل است تبرک است خب خیلی از موجودات جهان به گاهواره این ذوات

۱ - سورة انبیاء، آیات ۲۶-۲۷

۲ - سورة نحل، آیه ۵۰

۳ - سورة انبیاء، آیه ۲۷

۴ - سورة تحریم، آیه ۶

۵ - سورة انبیاء، آیه ۲۷

۶ - سورة نحل، آیه ۵۰

۷ - سورة نحل، آیه ۵۰

۸ - سورة مریم، آیه ۶۴

مقدس پناه می‌برند برکت می‌جویند آیا «و عاذ فطرس»^۱ یعنی گناه کرد برای رفع عقاب این است یا نه برای تبرک است و رابعا فرشتگان هم درجاتی دارند فرشتگان ارضی دارند فرشتگان سمائی دارند تا برسند به حاملان عرش و کرسی ممکن است بعضی از مراتب فرشتگان که فرشتگان عالم طبیعت‌اند آنها هم در حد انسان باشند و مشمول ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ﴾^۲ نباشند مشمول ﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ﴾^۳ نباشند مشمول ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ﴾^۴ نباشند آنها هم ممکن است لغزش داشته باشند و با گناه حل بشود ولی عمده آن است که اینها معلم فرشتگان‌اند اگر کسی بخواهد مقام سید الشهداء (سلام الله علیه) یا ائمه دیگر را بررسی کند در آن مسئله تعلیم اسما که معلم فرشتگان‌اند باید جستجو کند.

«والحمد لله رب العالمين»

۱ - بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۴۸

۲ - سوره تحریم، آیه ۶

۳ - سوره نحل، آیه ۵

۴ - سوره انبیاء، آیه ۲۷